

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

تیمور شاه تیموری
المان – یازدهم سپتمبر 2011

کشف یک پدیده طبی

فعالیت دولتی در تفحص نفت و گاز بنام تفحصات پترول از سال هزار و سه صد و سی و شش در ساحات شبرغان و سرپل آغاز گردید که اولاً قرارداد آن با مملکت سویدن عقد شده بود و بعداً بنابر ملحوظات سیاسی دولت جماهیر شوروی مداخله کرد و این قرارداد را در انحصار خود درآورد. اما برای کتمان این انحصار یک گروپ از کارکنان و متخصصان رومانی و یک گروپ از چکوسلوواکیا را شامل ساخت و از طرف دولت ریاستی بنام "ریاست تفحصات پترول" تشکیل و منظور گردید که مرکز آن در شهر مزار شریف و شعبات فعال آن در شبرغان و سرپل شروع بکار نمودند. شبرغان در بین مزار و سرپل در مرکز قرار داشت و نسبت شروع برمه کاری در منطقه های یتیم طاق و قزل ایاق فعالترین شعبات ریاست تفحصات شمرده میشد.

من در آمریت شبرغان مسؤول امور مالی و اداری بودم و امور فنی و مسلکی را انجنیران عزیز ما که در امریکا درین رشته تحصیل کرده و تازه برگشته بودند باتفاق متخصصان روسی به پیش میبردند. اما انجنیران ما شکایت داشتند که چون فعالیت تخنیکی بدست روسهاست معلوماتی که در ساحات کار بدست می آورند ما را به آن شریک نمیسازند و نزد خود نگه میدارند.

در جمله کارگران تخنیکی شبرغان جوان رشیدی از اهالی کابل وجود داشت که در شبرغان مانند دیگر کارگران به حالت مجرد زندگی میکرد. بعد از مدتی این جوان رنج بیشتر تنهایی و مسافری را تحمل نتوانسته به عارضه روحی دلتنگی برای خانه و فامیل که در انگلیسی هوم سک میگویند دچار شد و هر روز درخواست و تقاضای رخصتی میکرد تا بکال نزد فامیلش برود ولی این تقاضای او نسبت کمبود نفر کار مورد قبول واقع نمیشد. چون هرچه کوشید رخصتی بدست آورده نتوانست بچال و نیرنگ دیگری متوسل شد. یک روز دیدیم که او آمده اما حرف نمیزند یعنی اینکه به گنگه بودن تظاهر کرده و باصطلاح خود را گنگه انداخته و به اشاره دست مطلب خود را میفهماند. چند روز این حالت او دوام کرد و ما میدانستیم که از چه سبب خود را گنگه انداخته و با مزاح و شوخی میخواستیم او را به گپ زدن بیاوریم میخندید و خودداری می کرد و گپ نمیزد. بالاخره همه مجبور شدند و به او رخصتی دادند. او بدون معطلی فاصله بین شبرغان و مزار را با موترهای خود ریاست که همه روزه بین مزار و

شبرغان در رفت و آمد بودند طی کرد و از مزار شریف با یک موتر چکله بالای بار عازم کابل شد. در نزدیکیهای کابل کمائی موتر میشکند و موتر در یک بغل سقوط میکند. جوان قهرمان داستان ما در زیر یکی از جوالهای پروزن گیر میماند و به آواز بلند طلب کمک و استعانت میکند. دریور و کلینر و سواری های موتر می بینند که این شخص گنگه آواز میکشد و با صدای بلند کمک میخواهد او را از زیر بار پروزن بیرون میکشند و به سلامتی او و اینکه آواز و تکلم خود را معجزه آسا دوباره بدست آورده، تبریک میگویند. موضوع به این جا خاتمه نمی یابد. چند روز بعد در روزنامه انیس مضمونی بدین شرح خواندیم:

رهائی از تکلیف گنگه بودن و بیزبانی؛ فشار وارده بر عضلات کمر و ستون فقرات و نخاع شوکی در رهائی از مرض بی امان گنگه بودن تأثیر مستقیم و ثابت دارد؛ جوان گنگه و فاقد تکلم حینی که در اثر چپه شدن موتر باردار در زیر یکی از جوالهای ثقیل گیر میماند به اثر فشار بر ستون فقرات و نخاع شوکی اش دفعتاً زبانش گویا و قادر به تکلم و صحبت میگردد. خواننده محترم خودت از ابتداء وارد ماجرا هستی؛ اکنون فکر کن و حدس بزن که چه چیز سبب شد که چنین اعلانی در روزنامه معتبر مملکت صورت بگیرد. با احترام